

Review Article

Investigating the Importance of Health and Medical Institutions' Relationship with Educational Centers in Islamic Civilization (Case Study of Neyzabour Nezamieh Hospital in 5th and 6th Centuries AH)

Mehdi Shafaie^{1*}, Farhad Abbas Aliizade², Alireza Ranjbari³, AliReza Hosseini⁴

1. Doctor of Arabic Language and Literature, Department of Traditional Medicine, Faculty of Traditional Medicine, University of Medical Sciences, Tabriz, Iran. (Corresponding Author) Email: mehdishafayi@gmail.com
2. Resident of Department of Traditional Medicine, Faculty of Traditional Medicine, University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.
3. Ph.D. Student, Department of Educational Management, Head of Institute of Applied Education, Tabriz, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kowsar University, Bojnourd, Iran.

Received: 8 Sep 2018 Accepted: 16 Dec 2018

Abstract

Background and Aim: Studying the history of hospitals in Iran and Islam is one of the important studies in the field of health institutions development in Islamic civilization. With the spread of Islam in all fields, especially in the field of medicine, governments have generally recognized the importance of medical knowledge in some periods of Islamic and Iranian history and established well-established medical centers in most lands. The purpose of the present study is to better understand the evolution of health care institutions in Iran, especially Neyshabour Hospital and its role in the development of medical science.

Materials and Methods: This paper examines the texts and documents and explains the process of creation, growth and evolution of this hospital and its role in promoting health and medical education in Islamic civilization by relying on books such as Encyclopedia. The Islamic world deals.

Ethical Considerations: The ethical and literary aspects of the subject have been taken into account in the analysis and inference of the material, especially in reference books.

Findings: The findings of the study indicate that the mentioned hospital, as a scientific and sovereign necessity, was also one of the most important educational centers in northeast of Iran where some of the most prominent physicians have undergone a course of medical and scientific activity. In addition to the task of treating and caring for patients, these centers also covered other tasks such as training medical students and playing the role of research and research centers (dedicated libraries). The dimensions and impact of these systems on the evolution of health care institutions can be summarized in the prominent medical practitioners and their ideas that were presented to the medical community by the military schools, as these schools are the most important developmental point in medical research in the Islamic world. It has been the basis of study cycles in the field, strengthened by the training of hands-on physicians, who first tried to treat the disease and then tried methods of prevention and outbreak.

Conclusion: The educational or so-called "laboratory and academic research departments" have always been an integral part of hospitals, as these subgroups, in addition to accepting and treating patients, have practiced medicine through methods and methods sometimes scientifically and sometimes formally. It was empirical, and this led many Taliban scientists and practitioners around the world to seek science related to this style and method.

Keywords: Neyshabour Nezami Hospital; Islamic Civilization; Iranian and Islamic Medicine

Please cite this article as: Shafaie M, Abbas-Aliizade F, Ranjbari A, Hosseini AR. Investigating the Importance of Health and Medical Institutions' Relationship with Educational Centers in Islamic Civilization (Case Study of Neyzabour Nezamieh Hospital in 5th and 6th Centuries AH). *Med Hist J* 2019; 10(37): 75-88.

بررسی اهمیت ارتباط نهادهای سلامت و درمانی با مراکز آموزشی در تمدن اسلامی (موردکاوی بیمارستان نظامیه نیشابور در قرن ۵ و ۶ قمری)

مهدی شفائی^{۱*}، فرهاد عباسعلیزاده^۲، علیرضا رنجبری^۳، علیرضا حسینی^۴

۱. دکترای زبان و ادبیات عربی، مدرس مدعو گروه طب سنتی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mehdishafayi@gmail.com

۲. رزیدنت گروه طب سنتی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی، تبریز، ایران.

۳. دانشجوی دکترا، گروه مدیریت آموزشی، سرپرست پژوهشکده تعلیم و تربیت کاربردی، تبریز، ایران.

۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کوثر، بجنورد، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۵

چکیده

زمینه و هدف: بررسی تاریخ بیمارستان‌ها در ایران و اسلام، بخشی از مطالعات مهم حوزه تکامل نهادهای سلامت و درمان در تمدن اسلامی است. با گسترش اسلام در تمامی زمینه‌ها به ویژه حوزه طب، حکومت‌ها معمولاً در برخی از دوره‌های تاریخ اسلام و ایران، به اهمیت دانش پزشکی پی برده و به ایجاد مراکز درمانی مجهز در بیشتر سرزمین‌ها اقدام کرده‌اند. هدف از پژوهش حاضر، شناخت بیشتر تکامل نهادهای سلامت و درمان در ایران به ویژه بیمارستان نظامیه نیشابور و نقش آن در گسترش علم طب است.

مواد و روش‌ها: این مقاله با رویکرد تحلیلی - تاریخی و کتابخانه‌ای - اسنادی به بررسی متون و اسناد و تبیین روند ایجاد، رشد و تکامل این بیمارستان و نقش آن در ارتقای بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در تمدن اسلامی با تکیه بر کتاب‌هایی مانند دانشنامه جهان اسلام می‌پردازد.

ملاحظات اخلاقی: در نقل و تحلیل و استنباط مطالب به ویژه در مراجعه به کتب مرجع، جنبه‌های اخلاقی و ادبی موضوع رعایت گردیده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بیمارستان مذکور که به عنوان یک ضرورت علمی و حاکمیتی به شمار می‌رفته، یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی و درمانی در شمال شرق ایران نیز بوده است که تعدادی از برجسته‌ترین پزشکان، دوره‌ای از فعالیت علمی و طبّی خود را در آنجا گذرانده‌اند، به طوری که این مراکز علاوه بر وظیفه درمان و مراقبت از بیماران، وظایف دیگری نظیر تربیت دانشجویان طب و ایفای نقش مراکز تحقیقاتی و پژوهشی (کتابخانه تخصصی) را نیز پوشش می‌دادند. ابعاد و نحوه تأثیر این نظامیه‌ها در تکامل نهادهای سلامت و درمان را می‌توان در افراد برجسته حوزه طب و آرای ایشان خلاصه کرد که توسط مدارس نظامیه به جامعه پزشکی تقدیم گردیدند، چراکه این مدارس، مهم‌ترین نقطه تحول تحقیقات در حوزه طبّی جهان اسلام بوده و بنیان چرخه‌های مطالعاتی این حوزه با تربیت پزشکان چیره‌دست تحکیم یافته است که ابتدا سعی در درمان بیماری داشته و سپس به روش‌های پیشگیری و شیوع بیماری‌ها اهتمام می‌ورزیدند.

نتیجه‌گیری: همواره بخش‌های آموزشی یا به اصطلاح امروزی «بخش‌های آزمایشگاهی و تحقیقاتی دانشگاهی» جزء لاینفک بیمارستان‌ها بوده است، چراکه این زیرمجموعه‌ها علاوه بر پذیرش و مداوای بیماران، طبابت را با روش‌ها و متدهایی انجام می‌دادند که گاهی علمی و گاهی نیز به صورت تجربی بود و این امر سبب می‌شد بسیاری از طالبان علم و طبابت از گوشه و کنار جهان در جستجوی علوم مرتبط با این سبک و متد باشند.

واژگان کلیدی: بیمارستان نظامیه نیشابور؛ تمدن اسلامی؛ طب ایرانی و اسلامی

مقدمه

با ظهور اسلام، پیچیدگی مسائل اجتماعی، عقیدتی و سیاسی جوامع تازه‌مسلمان در پیوند با اندیشه فراملی این آیین سبب شد سرزمین‌های تابع اندیشه اسلامی، مجموعه گسترده‌ای از دانش‌ها و دریافت‌های گوناگون علمی و طبی را در واحدی ذیل نام «طب دوره اسلامی» سازماندهی نمایند. در این مسیر، سرزمین ایران و پزشکان عالی‌قدر ایرانی در پرتو حمایت دولت‌های دانش‌دوستی نظیر آل زیار (۴۱۷-۳۱۵ ق.)، آل بویه (۴۴۰-۳۲۰ ق.)، سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ ق.)، سلجوقیان (۵۹۰-۴۲۹ ق.)، ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ق.) توانستند «دوران طلایی طب ایرانی - اسلامی» (The Golden Age of Medicine in Iran & Islam) را پایه‌گذاری نمایند. در همین عصر درخشان، یعنی در قرن دوم تا هشتم قمری است که بیمارستان‌های مهم و متعددی در سراسر ممالک اسلامی به ویژه در ایران پی‌ریزی شد که امروزه به محلی برای درمان، نگهداری و بستری بیماران، انجام عمل‌های جراحی و تحقیقات پزشکی اطلاق می‌گردد. این رویداد در ادامه سنت طبی جندی‌شاپور به وقوع پیوست. بیمارستان‌هایی همچون «بیمارستان الرشید بغداد»، «بیمارستان نظامیه بغداد»، «بیمارستان ری»، «بیمارستان قسطنطنیه»، «بیمارستان دمشق»، «بیمارستان اصفهان»، «بیمارستان عضدی فارس»، «بیمارستان مرو»، «بیمارستان بخارا»، «بیمارستان قیروان»، «بیمارستان بصره»، «بیمارستان نظامیه نیشابور»، «بیمارستان خوارزم»، «بیمارستان یزد»، «دارالشفاى غازانى تبریز»، «دارالشفا و دانشگاه ربع رشیدی تبریز»، «بیمارستان زنجان»، «بیمارستان همدان» و... از مهم‌ترین مراکز درمانی ایران و اسلام به شمار می‌روند که در فاصله زمانی قرن دوم تا هشتم قمری بنیانگذاری شده‌اند.

پژوهش حاضر ضمن توجه به اهمیت تاریخ‌نگاری و مطالعه نهاد بیمارستان و درمانگاه در ایران و اسلام، تلاشی است درباره شناخت بیشتر اهمیت شکل‌گیری و توسعه مراکز درمانی که با حمایت خواجه نظام‌الملک توسی (وزیر دانشمند عصر سلجوقی) پیرامون مدارس نظامیه تأسیس گردید و تحت عنوان «بیمارستان نظامیه» شناخته شد. این بیمارستان‌ها در

قرن‌های پنج و ششم قمری به نهایت شکوفایی رسیدند. در مطالعه پیش رو ساختار و موقعیت بیمارستان نظامیه نیشابور به عنوان یکی از مهم‌ترین بیمارستان‌های نظامیه در ایران، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

پیشینه مطالعات درباره بیمارستان‌ها و درمانگاه در ایران بعد از اسلام

تاریخ بیمارستان‌های نظامیه در ایران، از تاریخ بیمارستان و درمانگاه در ایران پس از اسلام جدا نیست. در شناخت ساز و کارهای طبی و تاریخ این مؤسسات، کارنامه پژوهش‌های نسبتاً گسترده‌ای به صورت تکنگراری یا به عنوان زیرمجموعه تاریخ علوم در ایران، تألیف و تدوین شده است. چند کتاب مهم را در زمینه تکنگراری می‌توان نام برد:

- «تاریخ بیمارستان‌ها در ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی» اثر محمود نجم‌آبادی (۱۳۷۹-۱۲۸۲ ش.).

- «تاریخ بیمارستان‌های ایران از آغاز تا عصر حاضر» اثر حسن تاج‌بخش.

- «پژوهشی در تاریخ و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر» اثر محمدتقی سرمدی.

از مجموعه آثار مهم انگلیسی در این زمینه می‌توان به کتاب «بیمارستان‌ها در ایران و هند، از سال ۱۵۰۰ تا دهه ۱۹۵۰» اثر «فابریزو اسپزیال» (Fabrizio Speziale) اشاره کرد. این کتاب دربردارنده ۷ مقاله به زبان‌های انگلیسی و فرانسه است. در این کتاب به مباحثی همچون «بیمارستان و سایر مراکز (پزشکی) مسلمانان»، «وقف برای بیمارستان»، «بیمارستان‌ها در جامعه»، «دوران صفویه - مغول (از نظر مراکز پزشکی و بیمارستانی)»، «بیمارستان‌ها در عصر مدرن» و «پزشکی سنتی» اشاره شده است. اهمیت کتاب فوق از آن جهت است که ضمن بررسی بیمارستان‌ها در دوران قرن‌های وسطی و قرن‌های بعدی در هند و ایران، به بررسی تاریخ پزشکی و مراکز پزشکی در ایران و هند در دوران مدرنیته و پیش از آن نیز پرداخته است. موضوع تاریخ بیمارستان در ایران بعد از اسلام در آثار متعدد دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفته است، از جمله:

- «تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام» اثر عیسی احمدبک، ترجمه نورالدین کسائی.

- «تاریخ پیدایش بیمارستان در سرزمین‌های اسلامی و مغرب‌زمین» تألیف حسین درگاهی و آیت معروفی.

- «ربع رشیدی تبریز در مسیر تاریخ» اثر فریدون عباس‌نژاد با ویرایش غلامرضا باطنی.

- «تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی» اثر سیریل الگود (Cyril Elgood).

- «اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی» تألیف شهاب‌الدین دمیچی با ویرایش طاهره احمدی و مرتضی صارمی.

- «بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ایران با رویکردی به پزشکان و وضعیت پزشکی (از آغاز تا دوران مشروطه)» تألیف حمید کاویانی‌پویا.

اما هدف کلی از پرداختن به این موضوع، دستیابی به کیفیت کارکرد و نقش مؤثر بیمارستان‌ها و مراکز درمانی از جمله نظامیه نیشابور در قرن‌های پنجم و ششم است که در واقع پاسخی به پرسش‌های ذیل خواهد بود:

اهمیت مراکز درمانی و نظامیه‌های در قرن‌های پنجم و ششم در چه مواردی خلاصه می‌شود؟

عملکرد نظامیه نیشابور چگونه ارزیابی می‌شود؟
نظامیه نیشابور در پیشگیری و درمان بیماری‌ها چه نقشی ایفا می‌کرد؟

رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها می‌تواند خلأهای پژوهشی موجود در حوزه تکامل نهادهای سلامت و درمان را شناسایی کرده، اطلاعات کافی در دسترس پژوهندگان قرار دهد. وجه تمایز مقاله حاضر با مطالعات مشابه نیز در همین راستا قابل تشخیص است.

بررسی تکامل نهادهای سلامت و درمان در تمدن اسلامی و پیش از آن

پیشینه احداث محیطی برای معاینه، معالجه و بستری کردن بیماران طبق یافته‌های باستانشناسی و تاریخی، حداقل به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد. آثار و شواهد گوناگون به

جامانده در تمدن‌های کهن بین‌النهرین، ایلام، مصر، شرق دور و... نشان می‌دهد که انسان‌ها از گذشته‌های دور به اهمیت وجود مراکزی پی برده بودند که مختص طب، درمان و بستری بیماران باشد.

چنین برمی‌آید که ساز و کار درمانی بیمارستان‌ها در هزاره‌های نخستین شکل‌گیری اجتماع بشری بیشتر نمایانگر نوعی «توان‌خانه» یا محیطی برای اقامت و خدمت‌رسانی به فقرا، درماندگان، افراد معلول یا جذامی بوده که سپس با گذر زمان و ضمن تفکیک این بخش‌ها، مکانی ویژه نیز برای درمان و بستری بیماران در بسیاری از شهرها و مراکز تمدنی بزرگ بنیان نهاده شده است، به طوری که امروزه می‌توان شواهدی را از وجود این مراکز در حفاری‌های بابل قدیم، مصر باستان، تمدن‌های سومر و آشور مشاهده کرد (۱). اطلاعات در مورد ساز و کار دقیق درمانی در ایران باستان (تمدن‌های عیلام، هخامنشی، سلوکی و اشکانی) بسیار محدود و با نهفته‌های بسیار همراه است، اما در دوران ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ م.) بنا به فراوانی منابع تألیفی و شواهد باستان‌شناسی، به شکلی متقن و مستند از وجود مراکز درمانی بزرگ آن دوره مطلع هستیم که گاه به دانشگاه پزشکی نیز مجهز بوده‌اند. بیمارستان‌های «ری»، «خوارزم»، «زرنگ»، «تیسفون»، «شوش»، «گندی‌شاپور» و... از این قبیل به شمار می‌روند. در این میان، دانشگاه و بیمارستان بزرگ و بسیار کارآمد گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) نخستین نمونه از بیمارستان‌های تخصصی است که با رویکردی علمی و طبی، معاینه، معالجه و بستری بیماران را عهده‌دار بوده و پژوهش و بررسی‌های تجربی را نیز به نحو چشم‌گیری پوشش می‌داده است. از این دست «همچنین می‌توان به خانقاه‌هایی اشاره کرد که برخی از امکانات بهداشتی از جمله حمام را مورد استفاده قرار می‌دادند» (۲).

نظر به این‌که دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور در قلمرو امپراتوری بزرگ ایران بوده و مطابق با ساختار زردشتی کشور اداره می‌شد، از جهت علمی مبتنی بر رواداری هوشمندانه شاهانی همچون خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۰۱ م.) و خسرو پرویز (۶۲۸-۵۷۰ م.) جنبه بین‌المللی یافته بود و پزشکان

سرآمد دنیای آن روزگار از ایران، سوریه، هند، یونان، چین، مصر، بین‌النهرین و... گرد هم آمده و شرایطی را پدید آوردند که جندی‌شاپور، حتی پس از سقوط ساسانیان و عصر اسلامی در فاصله قرن‌های چهارم تا ششم قمری به بزرگ‌ترین مجتمع طبّی و علمی آن روزگار تبدیل شده بود (۳). اهمیت این دانشگاه و بیمارستان تا اندازه‌ای است که ساختار اداری و درمانی آن برای قرن‌ها الگوی ساخت و اداره مهم‌ترین بیمارستان‌های ایران و غرب بوده است. ظهور اسلام، رهنمودهای آن و گسترش مرزهای جغرافیایی این آیین، زمینه مناسبی را فراهم ساخت تا دانش طب به بالندگی و پیشرفت خود ادامه دهد و بتواند از غرب چین تا شرق اروپا را به عنوان حوزه عمل خود احاطه کند.

در قرن نخست قمری «ولید بن عبدالملک بن مروان» (حکومت ۹۶-۸۶ ق.) نخستین بیمارستان را در پایتخت قلمرو اسلام (دمشق) بنیان نهاد. وی همچنین مراکزی را برای نگهداری نابینایان تأسیس کرد و کوشید بهداشت عمومی را در پایتخت جهان اسلام و برخی از شهرهای بزرگ اسلامی بهبود بخشد (۴). از اواخر عصر اموی به ویژه با روی کار آمدن عباسیان، توجه به دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور رو به فزونی نهاد و پزشکان چیره‌دستی از آنجا برای درمان خلفا و درباریان رهسپار مرکز خلافت (بغداد) شدند. این حضور سبب گردید پزشکی جندی‌شاپور به پرنفوذترین مکتب طبّی در جهان اسلام تبدیل شود، به طوری که علاوه بر مکاتب طبّی شرق و مرکز ایران (ری، زرتنگ، اصطخر و اصفهان)، شمال آفریقا (مصر و فسطاط) و مغرب اسلامی (قیروان و اندلس) تحت تأثیر پزشکان جندی‌شاپور بودند یا این‌که ساختارهای طبّی خود را مبتنی بر رهیافت‌های جندی‌شاپورین ترسیم می‌کردند (۵). نکته شایان توجه آن است که مکتب پزشکی جندی‌شاپور در عصر اسلامی نیز صبغه بین‌المللی و فرامذهبی خود را حفظ کرد و دانشمندان و پزشکان منسوب به این مکتب طبّی از لحاظ نژاد، ایرانی، سوری (سریانی)، عرب و آفریقایی و از لحاظ مذهب نیز مسلمان، مسیحی، یهودی و حتی زردشتی بودند.

دانش طب در عصر عباسی از جهات مختلف با پیشرفت‌های چشم‌گیری همراه بود. اهتمام خلفا به امور بهداشتی و پزشکی، گسترش شهرها، نهضت ترجمه متون طبّی از یونانی، سریانی، هندی و پهلوی به عربی، برقراری ارتباط با دانشگاه‌های مهم آن روزگار همچون دانشگاه جندی‌شاپور و مواردی از این قبیل سبب شد عصر عباسی، دوران پررونقی برای گسترش و ارتقای سطح دانش پزشکی باشد. در این میان، بغداد به عنوان پایتخت و مرکز خلافت اسلامی، جایگاه ویژه‌ای داشت. بیمارستان‌های این شهر در دوران عباسیان به وسیله پزشکان ایرانی شاغل در دانشگاه جندی‌شاپور تأسیس شدند. به همین دلیل می‌توان گفت که خاندان‌های ایرانی‌تبار در ایجاد آن‌ها تأثیر اساسی داشته‌اند (۶).

وجود بیمارستان‌ها و مراکز درمانی مجهزی همچون «بیمارستان الرشید»، «بیمارستان برمکیان»، «بیمارستان بدر»، «بیمارستان علی بن عیسی»، «بیمارستان ابن فرات»، «بیمارستان سیده»، «بیمارستان مقتدری»، «بیمارستان بَکَم»، «بیمارستان مُعزالدوله بن بویه دیلمی»، «بیمارستان عضدی» و بعدها «بیمارستان نظامیه بغداد» و «بیمارستان تُتشیه» و «بیمارستان مستنصریه» گواه روشنی بر اهمیت طب و بهداشت در بغداد عصر عباسی است. این رویه چنان تأثیرگذار بود که خلفای فاطمی نیز همگام با خلافت عباسی توجه ویژه‌ای نسبت به طب و تجهیز کتابخانه‌ها با کتب طبّی نشان دادند و سالیانه مبالغ هنگفتی را نیز برای پرداخت به پزشکان و تأمین نیازهای آن‌ها و پژوهش و تحقیق در این زمینه اختصاص می‌دادند (۷).

به همان نسبت که طب از نظر کمی در پایتخت جهان اسلام ارتقا می‌یافت، ساز و کارهای ویژه‌ای نیز اندیشیده بودند تا سطح کیفی دانش پزشکی را نیز ارتقا دهند. به همین دلیل، پیش از صدور جواز اشتغال به طبابت از پزشکان امتحان گرفته می‌شد و افراد شایسته تنها در صورت قبولی در آزمون، گواهی اشتغال به طب دریافت می‌کردند. مطابق دستورالعمل صادره از سوی مقامات ارشد پزشکی در بغداد، پزشکان این شهر موظف بودند یک نسخه از داروهای تجویز شده به هر بیمار را نزد خود بایگانی کنند. همچنین هر یک از پزشکان در

یک رشته، صاحب تخصص بودند. برای مثال تخصص‌هایی همچون جراحی، شکسته‌بندی، حجامت و رگ‌زنی، داغ کردن و درمان سرپایی بیماران و... در میان اطبا وجود داشت (۷).

برگزاری آزمون‌های منظم، محرک مهمی برای گرایش به پژوهش و مطالعه کتب طبی بوده و بخشی از مخازن کتابخانه‌ها را به نگهداری از انواع متون طبی به زبان‌های سریانی، عبری، یونانی، پهلوی و... اختصاص داده بود. بسیاری از پزشکان و محققان پس از تأسیس مراکز مطالعاتی مجهزی همچون «دارالعلم شاپور» به آن جلب شدند. هدایا و دستمزدهای گزافی که از سوی متولیان این مراکز برای تحقیقات این قبیل افراد اختصاص می‌یافت، این جلب توجه را تشدید می‌کرد. کار تا جایی پیش رفت که بسیاری از اهل علم و دانشمندان معروف آن روزگار، آثار مهم خود را برای استفاده عموم جویندگان طب، وقف کتابخانه‌ها می‌کردند. مهم‌ترین گزارش در این باره به وقف مجموعه طبی «جبرئیل بن عبیدالله بن بُختیشوع» (متوفی ۳۹۶ ق.) به دارالعلم شاپور در بغداد مربوط است (۸).

سردار ایرانی «طاهر بن حسن خراسانی» (۲۰۷-۱۵۹ ق.) بخش وسیعی از سرزمین ایران را در اواخر دوران خلافت مأمون از تسلط اعراب خارج ساخت و نخستین حکومت مستقل ایرانی بعد از اسلام را به سال ۲۰۷ قمری پایه‌گذاری نمود و پس از آن نیز زنجیره‌ای از حکومت‌های ایرانی شکل گرفت که نه تنها از نفوذ و اقتدار دستگاه خلافت عربی برکنار بودند، بلکه اداره جهان اسلام و حتی خلفا را در بسیاری از دوره‌ها همچون دوران آل بویه بر عهده داشتند. حکومت‌های ایرانی هم‌زمان با پیشرفت‌های سیاسی، گسترش حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و علمی را نیز در دستور کار قرار دادند و بهداشت و درمان عمومی در پیوندی مستحکم با دانش طب به عنوان بدیهی‌ترین موضوع رو به تکامل و پیشرفت نهاد، به طوری که در فاصله قرن‌های سوم تا هشتم قمری، حجم وسیع نوشته‌های علمی و طبی و اهمیت دانشمندان آن دوران در پهنه دانش جهان به مرزی از اعتبار رسید که آن دوران را با عنوان «عصر طلایی علوم و تمدن ایرانی و اسلامی» یا «عصر طلایی طب ایرانی و اسلامی» می‌شناسند. در این دوران، فراز

و نشیب‌های بسیار و نابسامانی‌های گسترده سیاسی نیز گاهی بنیادهای تمدن ایرانی و اسلامی را هدف قرار می‌داد، از جمله شورش‌ها، ایلغارها، کشتارهای سراسری. همچنین برخی از حوادث طبیعی نیز همچون زلزله، قحطی، خشکسالی، سیل، بیماری‌های همه‌گیر و... در نابودی اجتماعات انسانی و زبان‌های شدید مادی و اجتماعی، بسیار مؤثر بود. به همین دلیل گسترش طب و مراکز درمانی به عنوان یک ضرورت حیاتی از اولویت‌های اصلی در خاندان‌های حکومتی ایرانی محسوب می‌شد.

به دنبال همین ضرورت بدیهی و حتمی است که ساخت بیمارستان‌های مجهز و گسترده در اغلب شهرهای بزرگ ایران، وجهه همت حکومت‌ها بود و بسیاری از مهم‌ترین مراکز درمانی و مراقبتی تاریخ ایران در «ری»، «نیشابور»، «همدان»، «شیراز»، «فیروزآباد»، «اصفهان»، «زنجان»، «تبریز»، «هرات»، «توس»، «سیستان»، «شوش»، «کرمان»، «یزد»، «مرو»، «خوارزم»، «بخارا» و... ساخته شد و اغلب با ساز و کاری وقفی به ارائه خدمات به بیماران از هر طبقه اجتماعی پرداختند و بر اساس آنچه در وقف‌نامه‌های برخی از آن‌ها مسطور است، خدمات درمانی و دارویی برای افراد بی‌بضاعت به صورت رایگان بوده است (۵). به نظر می‌رسد در میان انبوه مراکز درمانی که در ایران بعد از اسلام پایه‌گذاری شده است، اهتمام و توفیق چند دولت بنا به جهات گوناگون از سایرین بیشتر بوده است. دولت‌های آل بویه، سلجوقی، ایلخانی و صفوی نسبت به دیگر دولت‌ها از لحاظ حجم و اعتبارات در پیشبرد ساخت بیمارستان و درمانگاه در ایران توفیق بیشتری کسب کرده‌اند، چنانکه «بیمارستان عضدی شیراز» (عصر آل بویه)، «بیمارستان نظامیه نیشابور» (عصر سلجوقی) و «دارالشفای ربع رشیدی تبریز» (عصر ایلخانی) از جهات مختلف ساختاری و علمی در طول تاریخ از نمونه‌های منحصر به فرد به شمار می‌رود.

اهمیت مراکز درمانی وابسته به مدارس نظامیه و نقش آن‌ها در جامعه

مدارس نظامیه که از لحاظ گستردگی جغرافیای مراکز و تمرکز ساختاری هنوز هم در سراسر جهان، بدون رقیب مانده است، از شاهکارهای مدیریتی «خواجه نظام‌الملک طوسی» (۴۸۵-۴۰۸ ق.) وزیر باکفایت عصر سلجوقی است که نقش برجسته‌ای را نیز در نهادینه‌سازی علوم در جهان اسلام بر عهده داشت.

اگرچه مدارس نظامیه در ابتدای امر، به علت مذهب شافعی نظام‌الملک با رویکردی مذهبی و مبتنی بر فقه شافعی پی‌ریزی شدند، اما با گذر زمان، علوم هم‌چون ریاضی، طب، نجوم، منطق و... نیز در آنجا تدریس شد که ساختار این مدارس نیز توانست تا پیش از حمله بنیان‌برانداز مغول (۶۱۸ ق.) و با حمایت فراوان دولت سلجوقی، موقعیت ممتاز علمی خود را در سراسر ایران و جهان اسلام حفظ نماید (۶).

بیمارستان نظامیه نیشابور وابسته به مدرسه نظامیه آن شهر از جمله بیمارستان‌های مهم و قابل اعتنای ایران است که در فاصله قرن‌های ۵ تا ۷ قمری محیط مناسبی را برای ارائه خدمات درمانی و حضور پزشکان زبردستی هم‌چون «ابن ابی‌الصادق نیشابوری» فراهم نمود. وجود کتابخانه مجهز، مراتب اداری منظم، مقرری‌های مکفی، بودجه منظم ماهیانه و سالانه و ساختار وقفی، نظامیه نیشابور را تا پیش از حمله مغول و نابودی این مرکز به دست آنان به الگوی موفق از بیمارستان‌های ایران تبدیل کرده است. پس از حمله ددمنشانه، بی‌امان و فراگیر مغول‌ها به ایران، بسیاری از زیرساخت‌ها و مراکز تمدنی از جمله بیمارستان‌های مهم دستخوش غارت و تخریب قرار گرفت. اگر وزرای دانشمند و کاردانی هم‌چون «شمس‌الدین محمد جوینی» (کشته‌شده ۶۸۳ ق.)، برادرش «عطاءالملک جوینی» (متوفی ۶۸۱ ق.)، «خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» (کشته‌شده ۷۱۸ ق.) و پسرش «غیاث‌الدین محمد رشیدی» (کشته‌شده ۷۳۶ ق.) در دوره ایلخانی وجود نداشت، چه بسا تمدن درخشان ایران نمی‌توانست زیر فشار این حجم از غارت و ویرانی مصون بماند.

جایگاه تاریخی نیشابور در منظومه فرهنگ و علوم پس از اسلام

امروزه نیشابور نام شهرستانی در شمال شرقی ایران در فاصله حدود صد کیلومتری «مشهد» است. این ناحیه در گذشته، بسیار وسیع‌تر و شامل بخش بزرگی از غرب خراسان بوده است که با نام «ربع نیشابور» شناخته می‌شد. ربع نیشابور در عرف همه جغرافیایانویسان و مورخان قدیم، ناحیه‌ای است که در جنوب از حدود کاشمر امروزی شروع می‌شود و تا دامنه کوه‌های هزار مسجد در شمال و در حدود خبوشان (قوچان کنونی) ادامه می‌یابد و از مشرق نیز در حدود تون (فردوس کنونی)، گناباد و طبس تا مرز گرگان را در بخش‌های غربی فرا می‌گیرد، یعنی مجموعه استان‌های خراسان شمالی، رضوی و جنوبی کنونی را شامل می‌شود که در مرزهای سیاسی ایران معاصر قرار دارد (۹).

این شهر در تاریخ با نام‌های گوناگون نظیر «برشهر»، «برشهر»، «سمنجور»، «سمنگور»، «نشابور»، «نیسابور»، «نه شاپور»، «نیو شهپهر» و... شناخته شده است، اما مشهورترین و متداول‌ترین آن «نیشابور» است که در متون عربی به صورت «نیسابور» نگارش شده است (۱۰). با توجه به نظر «اصطخری»، نیشابور در بلاد اسلامی هم‌پایه و هم‌ردیف «بغداد» و «ری» بوده و حتی از لحاظ وسعت شهری نیز از «ری» گسترده‌تر بوده است: «والریّ مدینه لیس بعد بغداد فی المشرق أعمر منها إلا أنّ نیسابور أكبر عرصة منها، فأما اشتباك البناء والبساتین والخصب والعمارة فهي أعمر؛ با وجود این‌که شهر ری در پیشرفت و شکوفایی با بغداد برابری می‌کرد، اما ساخت و ساز نیشابور و حاصلخیزی آن نیز به مراتب دوچندان بود» (۱۱).

«المقدسی البشاری» در قرن چهارم قمری از نیشابور بازدید کرده و درباره فراوانی آب‌های آن شهر سخن جالب توجهی می‌نویسد: «وَحكى لي عن أبي نصر العبدويّ أنه قال لو جمعت [المياه] في نيسابور لزادت على دجلة بغداد ولهم أيضا مياه تجري على وجه الأرض عدّة ونهر على فرسخ عليه سبعين...؛ از ابی‌نصر العبدوی نقل کرده‌اند که گفته: اگر آب‌ها و رودخانه‌های نیشابور در یک جا جمع شود، از رود دجله در بغداد هم بیشتر می‌شود، چراکه برخی از آن رودها در بخش‌های مختلفی در

جریان است و طول بخشی دیگر نیز به چندین کلومتر می‌رسد» (۱۲).

وجود آب‌های جاری و زیرزمینی به همراه هوای بسیار مساعد، وجود گرمابه‌های زیاد و مراقبت غذایی از جمله پرهیز از مصرف چربی‌ها و استعمال روغن بنفشه توسط اهالی آنجا سبب شده است که کم‌تر نشانی از برخی بیماری‌های شایع آن روزگار در این شهر دیده شود: «وهي قوۃ الهواء لا تری بها مجنوما ومن واطب بها علی أكل الدسم ودخول الحمّام واستعمل دهن البنفسج فلیس یعدّها...؛ هوای آن پاک است، به گونه‌ای که بیمار جذامی در آنجا مشاهده نمی‌شود. همچنین هر کسی که از خوردن چربی و استحمام زیاد پرهیز کند و نیز به روغن بنفشه روی آورد، در امان می‌ماند» (۱۲).

شرایط طبیعی و اقلیمی نیشابور سبب شده بود که طول عمر اهالی آن نسبت به سایر نواحی، بیشتر باشد. «عبدالله بن طاهر» (متوفی ۲۲۰ ق.) نخستین پادشاه سلسله طاهریان به این موضوع نیز اشاره دارد و علت برگزیدن نیشابور را به پایتختی حکومت خویش، سه ویژگی «هوای قوی»، «مردم آرام و سر به زیر» و «طول عمر نیشابوریان» بیان می‌کند: «وإنما طالت أعمار أهل نيسابور من قوۃ الهواء، قال وقيل لعبد الله بن طاهر لم اخترت نيسابور علی مرو؟ قال لثلاثة أشياء لأني رأيت هواءها أقوى وأهلها أوطأ والمعمّرين فيها كثيراً؛ میانگین عمر اهالی نیشابور به خاطر هوای پاک طولانی است. زمانی که به عبدالله بن طاهر گفتند که چرا نیشابور را به جای مرو برگزیدی؟ پاسخ داد که به دلیل هوای پاک، مردم آرام و طول عمری که دارند».

چه بسا همین عوامل طبیعی و خوشی آب و هوا سبب شده است که در قرن‌های نخستین اسلامی، کم‌تر نیازی به ایجاد بیمارستان و درمانگاه بزرگ در این شهر احساس شود، به طوری که تصریحات تاریخی نشان می‌دهد بیمارستان بزرگی پیش از سال ۳۰۷ قمری در این شهر وجود نداشته است. این مسأله از آنجا استنتاج می‌شود که سپهسالار خراسان «حمويه بن علی» در سال مذکور از عصر سامانیان، نیشابور را فتح کرد. وی پاسخ جالبی به درخواستی مبنی بر احداث بیمارستانی در نیشابور می‌دهد: «ويحكى عن حمويه بن

علي أنّه قيل له لو اتّخذت نيسابور بیمارستان؛ قال لا يسع لذلك بيت مالي، قالوا كيف وأنت صاحب الجیش؟ قال لأنه ينبغي أن يدار علی البلد كلّ الحائط؛ از حمويه بن علی نقل کرده‌اند که گفته است: اگر در نیشابور بیمارستانی بنا کنم، از عهده هزینه آن بر نمی‌آیم. سؤال کرده‌اند: چگونه است در حالی که تو صاحب ارتش بزرگی هستی؟ جواب داده: بهتر است دیوار بزرگی در اطراف آن شهر بنا شود» (۱۲).

نیشابور با تمام این شرایط در طول تاریخ از حوادث ناگوار و بلاهای طبیعی همچون زلزله، سیل، قحطی، خشکسالی، سرما، شورش‌های داخلی و حملات خارجی در امان نمانده بود. همچنین با مطالعه تاریخ به برخی از بیماری‌های همه‌گیر در این شهر برخورد می‌کنیم که تاکنون از دید پژوهشگران مغفول مانده است. سرمای هوای نیشابور در سال ۴۰۰ قمری به اندازه‌ای می‌رسد که شصت و هفت نوبت در زمستان، برف می‌بارد و همین رویداد سبب سرمازدگی شدید محصولات باغ‌ها و مزارع می‌شود، به طوری که پیامدهای فاجعه‌بار آن در سال ۴۰۱ رخ می‌نماید و به انتشار قحطی سراسری و شیوع بیماری «جوع کلبی» در میان اهالی منجر می‌گردد. ابوالحسن علی بن زید بیهقی دانشمند بزرگ و مشهور به «ابن الفندق» (متوفی ۵۶۵ ق.) گزارش دقیق این واقعه را چنین بیان می‌کند: «و خواجه ابوالفضل گوید در سنه أربعمائه در نیشابور، شصت و هفت نوبت برف افتاد، آنگاه سید ابوالبرکات العلوی الجوری به من نامه‌ای نوشت، این دو بیت، اندر آنجا:

هنيئاً لكم يا أهل غزنة قسمة خصصتم بها فخراً و نلتم بها عزاً
دراهمنا تجي إليكم و تليجكم يرد إلينا هذه قسمة ضيزى

ای اهالی غزنه، خوشا به حال شما که در منطقه حاصلخیز و پربرکت به سر می‌برید.

درهم‌های ما نصیب شما می‌شود و برف‌های شما دامن‌گیر ما می‌شود و این خوشایند نیست.

و آن قحط که در سنه إحدى و أربعمائه افتاد در نیشابور از این سبب بود که غله را آفت رسید از سرما و این قحط در خراسان و عراق، عام بود و در نیشابور و نواحی آن، سخت‌تر؛

آنچه به حساب آمد که در نیشابور هلاک شده بود از خلاق صد و هفت هزار و کسری خلق بود، چنانکه ابوالنصر العتبی در کتاب یمینی بیارد، گوید: جمله گورها باز کردند و استخوان‌های دیرینه مردگان به کار بُردند و به جایی رسید حال که مادران و پدران، فرزندان را بخوردند و امام ابوسعید خرگوشی، در تاریخ خویش اثبات کند که هر روز از محله وی زیادت از چهارصد مرده به گورستان، نقل افتادی و این قحط نه از آن بود که طعام، عزیز بود، بلکه علت، جوع کلبی بود که بر خلق مستولی شده بود، در کتاب یمینی بیارد که در این ایام، طباخ بود که در بازار چندین مَن نان بر دکان نهادی که کس نخردی و هفده مَن نان به دانگی بود، مردم، بیشتر چندانکه طعام می‌خوردند، سیر نمی‌شدند و عبدالکافی زوزنی گوید در این قحط، این ابیات:

لا تخرجن من البیوت	لحاجة أو غیر حاجة
والباب أغلقه علیک	موتقاً منه تتأجّه
لا یقتصک الجائعون	فیطبخون بشورباجه

حتی برای نیازهایتان نیز از خانه خارج نشوید.

و درها را به روی خود محکم ببندید.

تا گرسنگان شما درنیابند و به عنوان خوراک خود استفاده کنند.

نعوذ بالله من هذه الحالة و چون غلات در رسید در سنه
إثنتین و أربعمائة آن علت و آن آفت، زائل شد» (۱۳).

نظیر این مرگ فراگیر، چند سال بعد و در اثر شیوع طاعون رخ داد، به طوری که گروه‌های بیشماری از اهالی نیشابور در اثر آن بیماری هلاک شدند. گفته می‌شود «ابوسعید عثمان النیسابوری الخرکوشی» فقیه و زاهد و خیر بزرگ قرن چهارم در نیشابور بیش از هزار تن را به دست خویش، غسل و کفن کرده است:

«وقع بنیسابور جرف فأخذ یغسل الموتی ویواربهم فغسل عشرة آلاف؛ بلایی در نیشابور به سراغ اهل آن آمد که به سبب آن بیش از ده هزار تن را غسل و کفن کردند» (۱۴).

در هر دو واقعه مذکور، شخصیتی با نام «ابوسعید خرگوشی» حضور دارد که ابن الأثیر تاریخ وفات وی را (۴۱۶)

ق. ذکر کرده است (۱۳). وی به سرپرستی، تیمار و مراقبت از درماندگان، بیماران و مساکین می‌پردازد. وی از مشاهیر بزرگ قرن چهارم قمری به شمار می‌رود که با درگاه خلافت بغداد و شاهان ایران به ویژه سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱ ق.) مکاتبات و مراوداتی جهت رسیدگی به امور مردم داشت: «أوسعید عثمان النیسابوری الخرکوشی الواعظ: کان یعظ الناس، وله کتاب صنفه فی الوعظ من أبرد الأشياء، و فیه أحداث کثیرة موضوعة، و کلمات مرذولة لکنه قد کان فیه خیر؛ ابوسعید عثمان خرکوشی می‌گوید: کتابی در موعظه مردی به رشته تحریر درآورده بود که از احادیث درست و نادرست در آن گرد آورده بود که در حالت کلی، خالی از فایده نبود» (۱۵).

این شخص همان کسی است که بیمارستانی در بازارچه محله «خرگوش» در نیشابور دایر کرد و املاک فراوانی را وقف مخارج آنجا نمود. وی مریدان خود را مأمور رسیدگی به امور بیماران می‌نمود، به طوری که چندین پزشک و داروساز را در آنجا اسکان داد. زهد و ورع وی تا بدانجا رسید که در اواخر عمر، عزلت گزید و به کلاه‌دوزی روی آورد و با دسترنج خویش روزگار می‌گذرانید. درباره او گفته شده است: «أحد المشهورین بأعمال البر و الخیر... و بذل النفس و المال للمستورین من الغرباء و الفقراء المنقطع بهم و بنی دارا للمرضی بعد أن خربت الدور القديمة لهم بنیسابور و کلّ جماعة من أصحابه المستورین بتمریضهم و حمل میاهم إلى الأطباء و شراء الأدوية...؛ یکی از افرادی که به نیکوکاری، ایثار و کمک‌رسانی شهره یافته بود، پناهگاه مسافران و فقیران بوده و مکانی برای آن‌ها بنا نهاده بود، وی این کار را پس از تخریب خانه‌های فرسوده در نیشابور انجام داد و به رسیدگی به بیماران و تهیه دارو اقدام نمود» (۱۶).

«أوسعید بن أبي عثمان الخرکوشی: کان من مشاهیر علماء خراسان بالعلم والزهد والورع وحسن الطريقة. صنف کتاباً کثیرة فی العلوم الشرعیة، و بنی مدرسة و دار مرضی، ووقف علیهما أملاً کثيرة و فی آخر عمره اختار الفقر، وکان يأکل من کسب یده، يعمل الفلانس و یبیعها خفیة حتی لا یدری أنها عمله؛ ابوسعید بن ابی‌عثمان خرکوشی گفته است: (وی) از مشاهیر و علمای خراسان بود که به حسن معاشرت مشهور بود. کتاب‌های زیادی در علوم دینی نوشت و مدرسه و درمانگاه بنا کرده،

دارایی‌های زیاد خود را در آن صرف نمود، به طوری که در اواخر عمر دچار فقر شده و برای امرار معاش به پارچه‌دوزی و فروش آن پرداخت» (۱۷).

پایه‌گذاری بیمارستان نظامیه در نیشابور و نقش آن در حوزه سلامت

دارالمرضی یا دارالشفای خرگوشی تا پیش از تأسیس بیمارستان نظامیه، مشهورترین مرکز درمانی بوده که یادی از آن در تاریخ باقی مانده است. به نظر می‌رسد پزشکان معروفی همچون «ابن ابی‌الصادق نیشابوری» ملقب به «بقراط ثانی» (متوفی حدود ۴۷۰ ق.) و «ابوسهل سعید بن عبدالعزیز النیلی النیسابوری» (متوفی ۴۲۰ ق.) مدتی را در همین بیمارستان خیریه به طبابت پرداخته‌اند.

می‌توان از بیمارستان مهم و قابل اعتنای نیشابور به عنوان مکانی یاد کرد که به همت وزیر دانشمند دوره سلجوقی «قوام الدین ابوعلی حسن بن ابی‌الحسن علی بن اسحاق الطوسی» مشهور به «خواجه صدر جهان، نظام‌الملک طوسی» (ح ۴۸۵-۴۱۰ ق.) ساخته شده است. خواجه نظام‌الملک از وزرای باتدبیری بود که یکی از مهم‌ترین بنیان‌های علمی و فرهنگی جهان اسلام را تا بدان روزگار تحت‌عنوان کلی «مدارس نظامیه» در دوران وزارت خویش پی‌ریزی کرد. اهمیت این شخصیت تا اندازه‌ای است که عموم پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی عصر سلجوقی را وابسته به کفایت و کاردانی وی در دوران سی ساله وزارت می‌دانند (۱۸).

خواجه نظام‌الملک علاوه بر آن که اهل ادب و تاریخ بود، اهتمام ویژه‌ای نیز به نشر علوم اسلامی به ویژه مذهب شافعی داشت و بدین جهت ابتدا در شهر نیشابور و سپس در شهرهای دیگر همچون بغداد، بلخ، مرو، هرات، ری، آمل، اصفهان، بصره، طبرستان، موصل، غزنین، قاهره و... مدارس بنا کرد که ساز و کار ادارای و آموزشی آن‌ها یادآور نهاد دانشگاه در تاریخ ایران باستان و حتی نوآوری‌هایی در این زمینه است. وی برای تمام مدرسان و طالبان علم در این مدارس، مقرری ماهیانه تعیین کرده، مکانی جهت اقامت در اختیار آن‌ها قرار می‌داد. از همه مهم‌تر آنکه این مدارس به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شدند.

مناظرات و بحث‌های علمی، هرچند وقت یک بار صورت می‌گرفت. کتابخانه‌های مجهز مدارس همواره از محل درآمد موقوفات با کتاب‌های جدید تکمیل می‌گردید. این ساز و کار ویژه در کوتاه‌مدت، نظامیه‌ها را به مهم‌ترین مدارس جهان اسلام مبدل ساخت، به طوری که با وجود توجه ویژه به نظامیه بغداد، هرگز از ارزش علمی و فرهنگی نیشابور کاسته نشد و همچنان مرکزیت خود را حفظ کرد. در نتیجه می‌توان گفت که سیزده یا چهارده کتابخانه بزرگ با انبوه کتب مذهبی، ادبی، روایی، طبی و... تا پیش از حمله مغول‌ها در نیشابور وجود داشته است (۱۰).

نظامیه نیشابور، نخستین مرکز از مجموعه نظامیه‌ها بود که در حوالی ۴۳۴ ق. یا ۴۴۸ ق. به فرمان خواجه نظام‌الملک و با سرپرستی و اشراف «امام الحرمین جوینی» (متوفی ۴۷۸ ق.) تأسیس گردید. طالبان علم مقیم در این مدرسه (مجامع دانشگاهی یا مجتمعات علمی که شامل سطوح مبتدی تا پیشرفته بوده است) بیش از سیصد نفر ذکر شده که برخی از چهره‌های درخشان علم و ادب ایران در واقع بخشی از دوران تحصیل یا تدریس خود را در آنجا سپری کرده‌اند. افرادی همچون «امام محمد غزالی طوسی»، «انوری ابیوری»، «حکیم عمر خیام نیشابوری»، «امام موفق نیشابوری»، «شیخ فریدالدین عطار نیشابوری»، «ابوالحسن علی الواحیدی»، «ابوالمعالی الخوافی»، «ابواسحق شیرازی» و... از این گروه‌اند. علاوه بر مدرسه بزرگ نظامیه، هشت مدرسه منسوب به خلفا و هفده مدرسه برای پیروان مذهب شافعی نیز در آن شهر بوده است، چنانکه مرحوم «عبدالحمید مولوی» با مطالعه متون مختلف تاریخی به این نتیجه رسیده که افرادی از هفتاد و هفت شهر اسلامی برای کسب علوم به نیشابور هجرت کرده، جزء اعلام و مشاهیر این شهر به شمار رفته‌اند (۱۰). بنابراین اهمیت علمی نظامیه نیشابور تا اندازه‌ای رسید که تأسیسات دیگری نیز در اندک مدت برای بهره‌برداری بیشتر به آن افزوده شد. بیمارستان‌های بزرگ و مجهزی نیز در کنار چند واحد از این نظامیه‌ها به فرمان خواجه نظام‌الملک تأسیس گردید که مهم‌ترین آن‌ها «بیمارستان نظامیه نیشابور» بود. «سبکی» فقیه و تاریخدان شافعی مذهب (متوفی ۷۷۱ ق.) در

این باره نوشته است: «الحسن بن علي بن إسحاق بن العباس الطوسي الوزير الكبير العالم العادل أبو علي الملقب بنظام الملك... بنی مدرسه بیغداد و مدرسه بلخ و مدرسه بنیساوور و مدرسه بهراة و مدرسه بأصبهان و مدرسه بالبصرة و مدرسه بمرو و مدرسه بآمل طبرستان و مدرسه بالموصل و يقال إن له في كل مدينة بالعراق و خراسان مدرسه وله بیمارستان بنیساوور و رباط بیغداد...؛ حسن بن علی بن اسحاق بن عباس طوسی (وزیر بزرگ و عادل ابوعلی ملقب به نظام‌المک) مدرسه‌هایی در بغداد، بلخ، نیشابور، هرات، اصفهان، بصره، مرو، آمل طبرستان، موصل بنا نهاد. همچنین گفته شده که در همه شهرهای عراق و خراسان نیز مدارس داشته و بیمارستانی در نیشابور و رباط بغداد به وی متعلق بود» (۱۹).

از آنجا که ساختار خدماتی نظامیه‌ها متمرکز و سراسری بود، لذا اطلاعاتی از وجود گردهمایی و مباحثات علمی (Conference) در زمینه طب نیز وجود دارد. همچنین اگرچه ابتدا فقط علوم دینی در مدارس نظامیه تدریس می‌شد، اما پس از مدتی طب، ریاضی، ادبیات و کلام اسلامی نیز به ماده‌های درسی افزوده شد. بنابراین بیمارستان نظامیه نیشابور، علاوه بر آنکه محلی برای نگهداری و مراقبت از بیماران به شمار می‌رفت، جایگاهی برای کسب تجارب و یافته‌های طبی و نهادی مکمل برای مدرسان طب در نظامیه نیشابور نیز بوده است. مشخص نیست آیا درمانگاه و داروخانه‌ای که «شیخ فریدالدین عطار» (۶۱۸-۵۳۷ ق.) - به فرض صحت انتساب مثنوی «خسرونامه» به او - در نیشابور قرن پنجم قمری از آن یاد می‌کند، همین بیمارستان نظامیه است یا درمانگاهی دیگر؟ اما توصیفی که وی می‌آورد، نشانگر مراجعان بسیار و وسعت درمانگاه مذکور است، چراکه به گفته وی، روزانه پانصد نفر برای معاینه و معالجه به آنجا می‌آمدند و او مثنوی‌های شگرفش را در این فضای شلوغ و گاهی در فرصت‌های استراحت خود ترتیب اثر داده است:

مصیبت‌نامه گاندوه جهان ست الهی نامه گاسرار عیان ست
به داروخانه کردم هر دو آغاز چه گویم زود رستم زین و آن باز
بداروخانه پانصد شخص بود که در هر روز، نبض می نمودند
میان آن همه گفت و شنیدم سخن را به ازین نوعی ندیدم

نیشابور قرن پنجم از لحاظ ساختار شهرسازی، بیش از ۷۲ محله داشته است که کارکنان و پزشکان بیمارستان نظامیه و اهل علم اغلب در محله‌ای خاص سکونت داشتند که به «باغ رازیان» مشهور بوده است (۱۰). همچنین از منظر بهداشتی نیز اقدامات مناسبی تحت اشراف طبیبان بیمارستان نظامیه صورت گرفته است، به طوری که آبگیر و یخدانی در وسط جامع نیشابور تعبیه می‌شود که در زمستان از برف انباشته می‌شد و در تابستان نیز بیماران و سایر مردم از برف یخدان استفاده می‌کردند. به موازات این امر، چشمه آب گرمی در یکی از توابع شهر نیشابور با عنوان «طبس نیشابور» یا «طبشن» دایر بوده است که مردم برای درمان امراض پوستی یا مفصلی خویش با صلاح‌دید پزشکان بیمارستان بدانجا می‌رفتند و از نوعی آب درمانی بهره‌مند می‌شدند (۱۰).

اوج شکوفایی بیمارستان نظامیه و افول آن

شکوفایی بیمارستان نظامیه نیشابور زمانی به وقوع پیوست که تعدادی از برجسته‌ترین پزشکان همچون «ابن ابی‌الصادق نیشابوری»، «امام محمد غزالی طوسی»، «انوری ابیوری»، «حکیم عمر خیام نیشابوری»، «امام موفق نیشابوری»، «شیخ فریدالدین عطار نیشابوری»، «ابوالحسن علی الواحدي»، «ابوالمعالی الخوافی»، «ابواسحق شیرازی» دوره‌ای از فعالیت علمی و طبی خود را در آنجا گذراندند. به عبارتی این بیمارستان و مراکز وابسته به آن که تحت‌عنوان کلی «بیمارستان نظامیه» نامگذاری شده، در قرن‌های پنج و ششم قمری، یعنی دوره سلجوقی به نهایت شکوفایی و اعتبار رسید، به طوری که حتی علومی همچون ریاضی، طب، نجوم، منطق و... نیز در آنجا تدریس می‌شد. موقعیت ممتاز علمی این مراکز در سراسر ایران و جهان اسلام تا پیش از حمله وحشیانه مغول پایدار بود.

از عوامل این شکوفایی می‌توان به وجود کتابخانه مجهز، مراتب اداری منظم، مقرری‌های مکفی، بودجه منظم ماهیانه و سالانه، تعیین مقرری ماهیانه از سوی خواجه نظام‌الملک برای طالبان علم در این مرکز، تعیین مکانی جهت اقامت آنان، برپایی مناظرات و بحث‌های علمی و ساختار وقفی اشاره کرد که

نظامیه نیشابور را تا پیش از حمله مغول و نابودی این مرکز به دست آنان به الگوی موفق از بیمارستان‌های ایران تبدیل کرده بود. تلاش‌های خواجه نظام‌الملک، بیمارستان نظامیه نیشابور را به یک مرکز آموزشی جهانی تبدیل کرده بود که افرادی از دورترین نقاط جهان از آن بازدید کرده و بهره‌مند می‌شدند.

متأسفانه پس از حملات طوایف غارتگر «غز» دیگر از بیمارستان نظامیه و سایر مراکز درمانی نیشابور چندان نشانی بر جای نمانده است. در سال ۵۴۸ ق. غزها به نیشابور حمله می‌کنند و بیشتر بخش‌های شهر را به آتش می‌کشند. بیمارستان، مدرسه نظامیه و کتابخانه آن از این تجاوز، خسارت کلی می‌یابد. «سلطان سنجر سلجوقی» (متوفی ۵۵۲ ق.) به دفع حملات این غارتگران پرداخت و آن‌ها را از نیشابور بیرون راند و اقدام به ترمیم ویرانی‌ها نمود. به دستور وی برای شهر، دیوار و خندقی ساختند. وی کوشید نیشابور را دوباره به جایگاه رفیعش در میان بلاد اسلامی بازگرداند، اما مرگ وی و سپس حمله ویرانگر مغول‌ها در سال ۶۱۸ ق. نیشابور را به کلی ویران ساخت و آثار و برکات خیر این شهر بزرگ اسلامی را در زیر تلی از خاک مدفون نمود: «فَلَمَّا اسْتَوْلَى الْغَزَّ عَلٰى خِرَاسَانَ فِي عَهْدِ سِنْجَرِ بْنِ مَلِكْشَاهِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ خَمْسَمِائَةٍ، وَ خَرَبُوا نِيسَابُورَ وَ أَحْرَقُوهَا، انْتَقَلَ مِنْ بَقِي مَنَّهُمْ إِلَى شَاذِيَاخَ وَ عَمَرُوهَا حَتَّى صَارَتْ أَحْسَنَ بِلَادِ اللَّهِ وَ أَطْيَبَهَا وَ كَانَتْ ذَاتَ سُوْرٍ حَصِيْنٍ وَ خَنْدَقٍ وَ كَثْرَةِ خَلْقٍ إِلَى سَنَةِ ثَمَانٍ عَشْرَةٍ وَ سِتْمِائَةٍ، اسْتَوْلَى عَلَيْهَا التُّتْرُ وَ خَرَبُوهَا، فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاْجِعُونَ! وَ قَتَى غَزَّ فِي عَهْدِ مَلِكْشَاهِ سَلْجُوقِي فِي سَالِ ۵۴۸ بِه خِرَاسَانَ سَيْطَرَه يَافَت، نِيشَابُورَ رَا تَبْدِيلَ بِه وَیرَانَه كَرْدَه، آن را به آتش کشید تا جایی که اهالی آن به شاذیایاخ گریخته و بعد از مدت‌ها آن را آباد کردند. آنجا دیوار محکم و خندق‌های فراوانی و مردمی به تعداد ششصد و هشتاد نفر داشت که تاتار بر آن چیره شد و به ویرانه تبدیل کرد» (۱۷).

امروزه در محوطه شهر نیشابور کهن، هیچ آثاری از ویرانه‌های مدرسه و بیمارستان نظامیه و کتابخانه بزرگ آن شهر به دست نیامده است. روزگار تلخ سازنده بیمارستان نظامیه نیز چندان از اوضاع نیشابور به دور نیست، چراکه

«خواجه نظام‌الملک» نیز در سال ۴۸۵ ق. به دست یکی از فدائیان اسماعیلی ترور شد و امروزه مقبره بسیار محقر او و سلطان ملک‌شاه و سلطان سنجر سلجوقی در دارالبطیخ اصفهان گویای فرجام ناپایدار متولیان شماری از بزرگ‌ترین مراکز علمی جهان در قرون وسطی است. به نظر می‌رسد در زیر خاک‌های برهم‌انباشته محدوده باستانی «نیشابور کهن» (با قدمت بیش از ۱۰۰۰ سال) رازهای بسیاری درباره «بیمارستان نظامیه نیشابور» نهفته است که کاوش‌های سال‌ها و دهه‌های آتی خواهد توانست یافته‌های ما را درباره بخش مهمی از تاریخ علم و تاریخ درمانگاه و بیمارستان در ایران پس از اسلام ارتقا دهد و بسیاری از جنبه‌های ناشناخته را در این زمینه آشکار سازد.

نتیجه‌گیری

تکامل دانش طب با تکامل نهادهای سلامت و درمان در ایران اسلامی رابطه‌ای مستقیم دارد. به همان میزان که در گذر تاریخ، دانش طب و طبیبان عالی‌قدر ظهور و بروز بیشتر داشته‌اند، نیاز به احداث و تجهیز مراکز درمانی بیشتر احساس شده است، به طوری که اوج این تکامل را می‌توان در دوره سلجوقی، یعنی قرن‌های پنج و شش قمری به ویژه با تأسیس مدارس و بیمارستان‌های نظامیه مشاهده کرد.

مطالعه حاضر نشانگر آن است که در قرن‌های مذکور، مراکز درمانی بزرگ همچون بیمارستان نظامیه نیشابور به عنوان یک ضرورت علمی و حاکمیتی مورد توجه بوده است. بیمارستان و مدارس نظامیه علاوه بر این‌که وظیفه درمان و مراقبت از بیماران را در بخش‌های مختلف بر عهده داشتند، وظایف دیگری نظیر تربیت دانشجویان طب و مراکز تحقیقات و پژوهش (کتابخانه تخصصی) را نیز پوشش می‌دادند. به همین علت باید آن‌ها را به عنوان مجتمع‌های بزرگ درمانی و پژوهشی برشمرد. از سوی دیگر برای استقلال مالی و بهبود خدمت‌رسانی، علاوه بر مقرری‌های مستمر از سوی حکومت، ساز و کار وقفی و عام‌المنفعه نیز به این بیمارستان‌ها یاری می‌رساند و سبب می‌شد اغلب خدمات خود را به صورت رایگان در اختیار بیماران قرار دهند.

بیمارستان نظامیه نیشابور یکی از مهم‌ترین مراکز درمانی و آموزشی در قرن‌های پنج و شش قمری است که با حمایت خواجه نظام‌الملک توسی تأسیس و تحت نظر مدرسه نظامیه بزرگ نیشابور اداره می‌شد. اهمیت این بیمارستان تا اندازه‌ای است که برخی از چهره‌های شاخص طب ایرانی همچون ابن‌ابی‌الصادق نیشابوری در آنجا به تحقیق و طبابت پرداخته‌اند. متأسفانه حملات ویرانگر غزها و لشکریان مغول، این مرکز درمانی و پژوهشی شاخص را همراه با سایر تأسیسات زیربنایی نیشابور به ویرانی کشاند و سبب شد یکی از مراکز اثرگذار در تاریخ پزشکی ایران که می‌توانست عامل خدمات علمی فراوان و پرورش استعدادهای ارجمند علمی باشد، دچار خاموشی گردد.

نحوه اثرگذاری این نظامیه در تکامل نهادهای سلامت و درمان را می‌توان در افراد برجسته حوزه طب خلاصه کرد که توسط مدارس نظامیه به جامعه پزشکی تقدیم گردید، زیرا این مدارس ضمن درمان بیماران، مهم‌ترین نقطه تحول تحقیقات در حوزه طب جهان اسلام بوده و بنیان چرخه‌های مطالعاتی این حوزه را با تربیت پزشکان چیره‌دست تحکیم بخشیده است. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که مدارس نظامیه که به درمان بیماری‌ها توجه داشتند، بخش‌های تحقیقاتی آن نیز با مطالعاتی که انجام می‌دادند، ابتدا سعی در درمان بیماری و سپس به روش‌های پیشگیری و شیوع بیماری‌ها اهتمام می‌ورزیدند.

References

1. Abbasnejad F. Rabe Rashidi dar masir-e Tarikh. Translated by Bateni G. Tabriz: Sherwin Medical Publishing; 2014. p.2-3. [Persian]
2. Kiani M. History of Khaneghah in Iran. Tehran: Forough Danesh; 1989. [Persian]
3. Sarmadi M. Pezeshki & Darman dar BeynalNahran Bastan. *Sarmad Magazine* 2013; 3(31-32): 10-13. [Persian]
4. Reza E. Jondi Shapour. Tehran: Great Islamic Encyclopedia Pub; 2010. Vol.18 p.584-595. [Persian]
5. Tabari M. Tarikh al-Rosol & Molouk. Beirut: Dar al-Torath; 1967. Vol.11 p.437. [Arabic]
6. TajBakhsh H. Tarikhe Bimarestanhaye Iran. Tehran: Pazhouheshgahe Oloume Ensani; 2000. p.28, 82, 88. [Persian]
7. Makki M. Tamaddon Eslami dar asr Abbasian. Translated by Sepehri M. Tehran: Samt Publishing; 2004. p.352-353. [Persian]
8. Karimi Zanjani Asl M. Darol Elmhaye Shia & Nowzayi farhangi. Tehran: Ettelaat; 2010. p.64. [Persian]
9. Hakem Neyshabouri A. Tarikhe Neyshabour. Translated by Khalifeh Neyshabouri M. Tehran: Agah; 1995. p.13-14. [Persian]
10. Mowlavi A. Khorasan & Abnieh & Mashahir. Mashhad: Astan Qods Razavi; 2005. p.314, 319, 329-330, 333, 341-348, 356. [Persian]
11. Estakhri A. Al-Masalek va al-Mamalek. Beirut: Dar Sader; 2004. p.119. [Arabic]
12. Maqdesi Al-Bashari A. Ahsan al-Taqaqim. Egypt: Dar Sader; 2004. p.329-330, 332. [Arabic]
13. Ebnal Athir A. Al-Kamel fi al-Tarikh. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi; 1996. p.691. [Arabic]
14. Ebne Fandoq Beyhaqi A. Tarikh Beyhaq. Translated by Bahmanyar A. Tehran: Foroughi Publishing; 1982. p.175-176. [Persian]
15. Ebn Al-Jowzi J. Almontazam fi al-Tarikh. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyeh; 1991. p.172-173. [Arabic]
16. AlSamani A. Al-Ansaab. India: Othmanid Encyclopedia; 1962. p.101-102. [Arabic]
17. Qazvini Z. Athar al-Belad va Akhbar al-Ebad. Beirut: Dar Sader; No Date. p.396-476. [Arabic]
18. Moeen M. Farhang e Moeen. Tehran: Amir Kabeer; 1992. p.2131. [Persian]

19. Sobki T. Tabaqat al-Shafeiyyeh al-Kobra. Beirut: Al-Hajar Publishing; 1992. p.309. [Arabic]